

گردیده‌اند که باعث آسیب‌های جدی بر ملت‌های ساکن ایران و حتی خود فارس‌ها گردیده است. برای تداوم حیات اجتماعی مشترک زیر چتر یک حاکمیت واحد، لازم است، ملیت‌گرایی مردم ایران بر پایه‌ی اراده‌ی جمعی مشترک و نگاه برابر به همه‌ی ملل ساکن ایران بازتعریف گردیده و زمینه‌ی مشارکت پویا و همگانی اجتماعی فراهم آید. مسأله‌ی ملی در ایران در ابعاد زیر قابل بررسی است، مبارزه علیه نابرابری قومی و نژادی و مبارزه برای بازسازی ملی و رهایی اقتصادی تمامی مردم کشور.

اساتید علوم سیاسی بر این باورند که پیشرفت در زیرساخت‌ها باید دربرگیرنده‌ی هویت شهروندان با دولت آنان باشد. تجربه نشان می‌دهد که دولت ملی، دولتی که برای ملت خویش و از دل ملت خویش آمده باشد می‌تواند ضامن ثبات کشوری و صلح جهانی باشد، زیرا نه می‌خواهد ایدئولوژی خاصی بر جهان تحمیل کند و نه چشم در خاک کشور و ملتی دیگر دارد. فقط و فقط به پیشرفت ملت خویش می‌اندیشد و با وجود و گسترش چنین دولت‌هایی است که می‌توان به صلح جهانی و پیشرفت همه جانبه‌ی بشری امیدوار شد. در ایران نیز باید حرکت به سمت چنین دولت واقعا ملی از طرف تمامی ملیت‌های ایرانی شکل گیرد.

بیر گون منی قاندالایاجاقلار، کئفیم اولسون!

دوستاقلارا پای یوللایاجاقلار، کئفیم اوسون!

آرخامدا چوخور باختیما نیسگیل دولاجاقدیر

کؤلگمده اولوم یاللایاجاقلار، کئفیم اولسون!

دای سئودا نذیر دار باجاسیندان ایشیق آلماق

اول گون کی پایلایاجاقلار کئفیم اولسون

مروری بر ستم ملی در ایران

کری خاکی به وجود آمد و زندگی در آن شروع شد و موجودی به نام انسان پا به عرصه‌ی زندگی نهاد زندگی‌ای که پر از مشقت‌ها است و در مقابل لذت‌های بسیار دارد. این موجود، از همان ابتدا برای فرار از مشقت‌ها و بهره‌مندی از لذت‌های بیشتر به دنبال راه‌حلی بود و به دلیل توانمندی و هوشمندی توانست تا حدودی بر مشکلات فائق آید و رو به آسایش روحی و مادی آورد، سپس تحت عنوان قبیله، طایفه و قوم در کنار هم گرد آمد و با افزایش نیازهای بشر سنت‌ها، قواعد، رسوم و قوانین شکل گرفته و اجتماعات اولیه تشکیل گردید و به تبع پیشرفت بشری جوامع اولیه پیشرفته‌تر شده و قدرت‌ها و امپراطوری‌ها پدیدار شد که به جهت نقص در سیستم خود و عدم برآورده نمودن خواسته‌های عمومی و روند سریع پیشرفت‌های علمی در عرصه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی نیاز به دموکراسی و اعمال حاکمیت مردم بر خودشان مشهودتر گردید. بدینسان ملت‌ها و دولت-ملت‌ها در جهان پدیدار گشتند. در برخی کشورهای شرقی سیاستمداران و روشنفکرنمایی که عقب‌ماندگی خود را نتیجه‌ی نبود یک دولت - ملت مدرن می‌دانستند با کج‌فهمی و عدم ارزیابی صحیح از پیشرفت غرب و دلایل زیرساختی آن به فکر تاسیس دولت - ملت مدرن با دادن هویتی ساختگی به تمامی مردم کشور خود شدند که یکی از این جوامع نیز ایران بود.

پس از انقلاب مشروطه در ایران در زمان قاجار شکلی از سیستم فدرالیستی مبتنی بر قانون اساسی به وجود آمده بود که رضاخان با یک دیکتاتوری طراحی شده توسط انگلیس، دساتوردهای انقلاب مشروطه را نادیده گرفته و سیستم مشروطه را ملغی و سیستم دموکراسی متمرکز تمامیت‌خواه بر مبنای هویت پارسی را در ایران بنیان نهاد. رژیم پهلوی برای تثبیت پایه-های حکومت با شعار یک ملت - یک دولت سعی در حذف فرهنگ، زبان و ادبیات سایر ملل در محدوده جغرافیای ایران نمود و هویت پارسی را معادل هویت ایرانی قلمداد نموده و فقط آن را رسمی و قانونی اعلام کرد.

پس از جنبش مشروطه در محدوده‌ی جغرافیایی ایران ملت‌های تورک، کرد، بلوچ، عرب و.. در کنار هم زندگی مسالمت‌آمیز یا بعضاً قهرآمیزی را داشته‌اند و هر کس به زبان خود می‌نوشت و درس می‌خواند، مخصوصاً دو ملت پرجمعیت تورک و فارس به صورت مشترک هر کدام به زبان خود آموزش دیده و زندگی می‌کردند، اما با روی کار آمدن رضاخان در سال ۱۲۹۹ هـ.ش، اوضاع دگرگون شد. رضاخان که تنها صلاحیت‌های وی از نظر انگلستان برای بدست گرفتن قدرت، قلدری و زمخت بودن و سبیل چخماقی بود، حکومت دست نشانده و پان‌فارسیستی پهلوی را تشکیل داد و از این زمان به بعد آذربایجان و سایر ملل ایران روز خوشی به روی خود ندید. کم کم مردم آذربایجان تبعیضاتی که رضاخان بین استان‌های فارس‌نشین و آذربایجان اعمال کرد، احساس کردند که بیشتر آن تبعیضات، در زمینه اقتصادی و فرهنگی بود و نژادپرستی سیستم رضاخان را عیان می‌کرد.

از لحاظ اقتصادی فقری بر جامعه‌ی پررونق آذربایجان آن روز حاکم شد که نمونه‌ی آن گرانی ۶ تومنی (یا ۴ تومنی) می‌باشد که خیلی‌ها جان خود را در اثر گرسنگی از دست دادند؛ در زمینه‌ی فرهنگی مردم تورک آذربایجان مجبور بودند برای تحصیل علم، ابتدا یک زبان دیگر یعنی پارسی بیاموزند سپس علم؛ این امر منجر به افت تحصیلی نوجوانان آذربایجان شد و واضح است، کودکی که در یک جامعه‌ی کاملاً تورک بزرگ شده به صورت ناگهانی گفتند زبان خود را فراموش کن و به جای آن

زبان دیگری به نام پارسی یاد بگیر، و به طور خلاصه دنیای تورک را به دنیایی بیگانه تغییر دادند و این ظلم و ستم در عصر حاضر نیز ادامه دارد.

در مقابل این همه ظلم و تبعیض روشنفکران و مردم آذربایجان ساکت ننشسته و در مقابل ظلم حاکمیت به پا خاستند؛ از اولین قیام‌های علنی، قیام شیخ محمد خیابانی علیه رضاخان، به سال ۱۲۹۹ هـ.ش بود که تأثیر عمیقی بر مردم گذاشت و نشان داد که آذربایجان می‌تواند حق و حقوق اجتماعی و اقتصادی، فرهنگی – سیاسی خود را چون گذشته و حتی بهتر از گذشته احیا کند و به زندگی آذربایجان سر و سامان دهد.

چند سال پس از این قیام، پیشه‌وری در سال ۱۳۲۴ حکومت ملی آذربایجان را تشکیل داد و زبان مادری مان رسمی و از لحاظ اقتصادی، مخصوصاً فرهنگی اقدامات مهمی در آذربایجان صورت گرفت.

بعد از آن دوران، به دلیل خفقان و سرکوب شدید جنبشی تأثیرگذار در آذربایجان صورت نگرفت تا اینکه در اواخر دوران حکومت پهلوی به تدریج جوانان آگاه آذربایجانی در دانشگاه‌ها با فعالیت در انجمن‌ها و تشکلات و برگزاری مراسم ، پخش فیلم‌هایی از فولکلور آذربایجانی، دیدگاه‌ها و خواسته‌های هویت‌طلبانه خود را ابراز نمودند تا آنجا عده‌ای از جوانان فعال در سال ۱۳۵۴ اعلامیه‌ای به مناسبت ۲۱ آذر ماه ۱۳۲۴ پس از ۳۰ سال با عنوان «آذربایجان و مسأله ملی» در چهار صفحه پخش کردند که این امر تا سال ۵۷ ادامه داشته است تأثیر آن تا اندازه‌ای بود که در سال ۱۳۵۶ عده‌ای از مردم در تبریز به پرویز کردان از فعالان عرصه‌ی صدا و سیمای ایران، علناً اعتراض خود را ابراز داشتند و از صدا و سیما به خاطر عدم توجه به فرهنگ، هویت و ادبیات آذربایجان در صدا و سیما و عدم پخش برنامه‌ها به زبان تورکی آذربایجانی، انتقاد شدیدی کردند و مردم آذربایجان و فعالان آن روز، به امید رسمی شناخته شدن هویت و زبان تورکی آذربایجانی پیشروتر از تمامی جریانات سیاسی زمان انقلاب ۵۷، در مبارزات شرکت نموده و سهم عمده‌ای در پیروزی انقلاب ایفا نمودند و حتی بعد از انقلاب در اوایل سال ۱۳۵۸ در مسیر اهداف خود در دانشگاه تهران و میدان انقلاب اعلامیه‌ای با مضمون دعوت برای تجمع در دانشگاه و بحث از مسائل آذربایجان پخش شد که در آن چند نفر به زبان تورکی آذربایجانی با محور حقوق ملی به خصوص، زبانی به سخنرانی پرداختند و اینکه انقلاب بایستی پاسخگوی نیازهای خاص آذربایجانی‌ها نیز باشد، اما با گذشت زمان، جمهوری اسلامی پس از تثبیت پایه‌های حکومت خود، دیگر جایی برای فعالیت سیاسی – اجتماعی و حتی فرهنگی نماند به طوری که در سال ۱۳۶۰ جو بسیار سنگینی بر کشور حاکم شد که به دلیل شدت خفقان در کشور، بسیاری از دانشجویان و فعالان سیاسی دستگیر و ارتباط آن‌ها با یکدیگر قطع شد. در این دوران فقط مجله‌ی وارلیق به مسؤولیت دکتر هیئت در تهران منتشر می‌شد و یک صفحه‌ی تورکی که توسط مرحوم یحیی شیدا در مهد آزادی به چاپ می‌رسید، عملاً هیچ عرصه‌ی دیگری برای فرهنگ آذربایجان وجود نداشت. دیگر فعالان و دانشجویان عملاً تشکیلات یا حزب سیاسی نبود که از هویت آذربایجان صحبت کند چرا که با خواسته‌ها و ایده‌آل‌های آذربایجانی‌ها در یک مسیر نبود، نتیجه اینکه بایستی خود مستقلاً و در حد مقدرات با صفی مستقل از تشکلات و حزب‌های راستی و چپی (هر چند محدود)، در راه آذربایجان و مدافعه از حقوق فرهنگی – اجتماعی آن گام بردارند.

بدین ترتیب بعد از انقلاب نیز، آذربایجان تحت سلطه و استثمار فرهنگی و اقتصادی حاکمیت قرار گرفت و همچون حکومت نژادپرست پهلوی به قهر و تحقیر آذربایجان ادامه دادند و تا آنجا پیش رفتند که در اردیبهشت سال ۱۳۷۴ مرکز تحقیقات،

یک ملت می‌تواند دارای چندین زبان، مذهب و ... باشد و با همه‌ی این ناهمگونی‌ها به عنوان یک ملت (مردم) شناخته شود و یا کشوری دارای فقط یک زبان و یک مذهب باشد و در آن میل به تجزیه‌طلبی وجود داشته باشد، مثلاً هند دارای بیش از ۱۵۰۰ زبان مادری مختلف است ولی تمامی اهالی آن از پنجابی و بنگالی و سیک‌ها و... خود را هندی مینامند و به آن تعلق خاطر دارند، اما در بریتانای کبیر با وجود داشتن زبان مشترک انگلیسی و دین مشترک مسیحی، در میان تمامی ساکنین آن، جدایی طلبی غالب است، مثلاً اسکاتلندی‌ها با وجود اینکه انگلیسی صحبت می‌کنند، متنفرند از اینکه کسی آن‌ها را انگلیسی بنامد. پس تلاش برای نفی هویت ملت‌هایی در یک واحد جغرافیایی، نه تنها منجر به ایجاد وحدت ملی و حس ملی‌گرایی و یگانگی نمی‌گردد، بلکه خود، عوامل انشقاق و جدایی ملی را فراهم می‌کند، چرا که از لحاظ حقوقی، حق تعیین سرنوشت ملیت‌ها به مثابه یک اصل طبیعی پذیرفته شده است و ملیت‌ها در صورت تمایل به استقلال نیز حقوق مسلم و طبیعی خود را می‌خواهند، پس تلاش برای جلوگیری از آموزش به زبان مادری آن‌ها و یا سلب دیگر حقوق ملی آنها به بهانه‌ی ایجاد وحدت ملی نه تنها هیچ گونه توجیه قانونی ندارد بلکه از لحاظ قانونی حتی، حق کسب استقلال و رهایی از زیر سلطه را برای آنان مشروع‌تر می‌کند. تنها اراده و اختیار جمعی و به رسمیت شناختن حقوق جمعی ملیت‌ها و اقلیت‌های مختلف عامل ایجاد ملی‌گرایی و ایجاد دولت ملی است و هیچ دولتی بدون دموکراسی دولت ملی تلقی نمی‌گردد، مشخصه‌ی بارز ملی‌گرایی بر اساس شهروندی، هم‌آمیختگی و همانندی در حقوق است. یک ایرانی که در آمریکا زندگی می‌کند به دلیل داشتن حقوق برابر در آنجا خود را بیشتر یک آمریکایی می‌داند تا یک ایرانی، و برعکس خیلی‌ها در ایران از اقوام و ملیت‌های غیر فارس تا خود فارس‌ها به دلیل عدم احقاق حق خویش ممکن است خود را ایرانی ندانند. هر سال چندین نفر در ایران به جرم جاسوسی برای آمریکا اعدام می‌شوند هرچند، شاید اکثر آن‌ها جاسوس آمریکا نباشند منتها چنین برجسی نشان از ضعف هویت ملی ایرانی به دلیل کذایی بودن هویت آریایی داده شده به آنان، دارد.

در حقوق داخلی ملت‌ها و قومیت‌های مختلف در یک کشور چند فرهنگی باید دو مفهوم را در نظر گرفت: احترام به حقوق بشر، حفظ تنوع فرهنگی توأم با عدم تمرکز.

برای اعاده‌ی حقوق ملیت‌ها دو روش کلی وجود دارد: ۱- روش سرزمینی: مانند استقلال، فدرالیسم، خودمختاری، که در اکثر کشورهای پیشرفته‌ی دنیا چون آمریکا، کانادا، هند، فنلاند و ... به کار برده شده و کاملاً موفقیت آمیز بوده است. ۲- روش شخصی: مانند خود مدیری شخصی و عدم تبعیض و حمایت‌های جمعی، این روش برای اقلیت‌های پراکنده (و نه متمرکز) در داخل یک کشور مورد استفاده قرار می‌گیرد، مثلاً داشتن نمایندگان ترک برای ترک‌های ساکن آلمان که به طور پراکنده در خاک این کشور زندگی می‌کنند. گاهی روش شخصی مکمل روش سرزمینی است.

نتیجه‌گیری: هویتی که در ایران به عنوان هویت آریایی و هویت ملی ایرانی در زمان رضاخان مطرح گردید و باز تعریف آن به عنوان هویتی ایرانی - اسلامی مبتنی بر بنیادگرایی اسلامی و نژادپرستی فارسی پس از انقلاب ۵۷ در جهت مشروعیت بخشیدن به حاکمیت‌های خودکامه‌ی پهلوی و دیکتاتوری ولایت مطلقه‌ی فقیه تعریف و عنوان شده‌اند بر مبنای تعاریف ساختگی و جعلیات تاریخی به منظور در بند کشیدن تمامی مردم ایران و ملت سازی قلدرمآبانه عرضه

مفهوم جدید ملت (مردم): مجموعه افرادی که در چهارچوب مرزهای اقتصادی و دولتی زندگی می کنند و زندگی اقتصادی و مسائل مالی و اجتماعی و ... وجه تشابه آنهاست. پس عامل پیوند آنها آگاهی مشترک و نظام سیاسی واحد بر محور منافع مشترک ملتها و وابستگی انتخابی به سرزمین خاص است.

مفهوم جدید ملت – دولت (دولت – مردم): با گرد هم آوردن چندین ملت و قوم مختلف، ملت (مردم) را می سازد و بر خلاف دولت – ملت کلاسیک، سعی در قوم کشی، زبان کشی و فرهنگ کشی ندارد.

در نظریه‌ی جدید دولت – مردم حکومت با زبان و فرهنگ و ... ملت‌های مختلف کاری ندارد و همه‌ی افراد جامعه را از ملل و قومیت‌های گوناگون به یک چشم و در یک اندازه می‌نگرد و آنها را مردم واحد می‌نامد. دولت‌های ملی واقعی در اینجا شکل می‌گیرد که دولتی است برآمده از دل مردم و توسط اراده‌ی آگاهانه و اختیاری جمعی، بر پایه‌های پیشرفت، دموکراسی و صنعتی شدن. دولت ملی، حاصل مدرنیته و عصر جدید است. (دولت ملی متفاوت از دولت- ملت می باشد).

پس از رنسانس دولت‌های ملی در کشورهایی مثل فرانسه که دارای ملت واحد و مشخص بودند به سرعت شکل گرفته و در کشورهایی مثل مجارستان آن روز که به دلیل تحت سلطه بودن و پراکندگی اجتماعی و عدم تعریف همه شمول، برای هویت ملی سال‌ها زمان برد تا دولت ملی خود را نشان دهد.

بهترین و پیشرفته‌ترین دموکراسی‌های امروز در دولت‌های ملی دیده می‌شود. این کشورها دارای ثبات سیاسی و اقتصادی بهتری بوده و همواره از کشورهای قدرتمند محسوب می‌شوند.

در حقیقت در ملت‌های آزاد با دولت شهروندی مواجهیم که خود یکی از پیش شرط‌های اساسی پدید آمدن دولت ملی است، این دولت بر پایه‌های قانونی استوار است و به دولت‌ها تا زمانی ملی گفته می‌شود که سعی در ملت سازی نداشته باشند و مشروعیت را از اراده‌ی آزاد شهروندان خود گرفته باشند.

جنبش مشروطه، نقطه‌ی آغازین آگاهی ملی نوین و ناسیونالیسم در ایران است با استقرار نظام مشروطه سنگ بنای دولت ملی و مدرن در ایران نهاده شد و بنیان‌های اندیشه‌ی روشنفکران مشروطه خواه دموکراتیک بود که می‌خواستند با تأثیر از انقلاب فرانسه، دولتی ملی، مردمی و مدرن، با در نظر گرفتن تکثر فرهنگی ایران ایجاد کنند که متأسفانه با اعلام دیکتاتوری مطلقه‌ی رضا خان به شکست منتهی شد.

پس تفاسیر آزادی و دموکراسی کامل، زیر سایه‌ی دولت ملی به وجود خواهد آمد. دولتی که به زور یا حيله، ملتی را به وجود آورد هیچ گاه موفق نخواهد شد و برای ادامه‌ی حکومت خود مجبور به دیکتاتوری و فاشیسم است. دولت ملی می‌تواند ضامن ثبات و امنیت کشور و جلوگیری از تفرقه باشد، دادن هویت اجباری باعث ایجاد تفرقه و واکنش طبیعی هویت‌های موجود می‌گردد، بسته به نوع مقاومت هویت‌های هم رشد یافته، آن‌ها واکنش‌های متفاوتی نشان می‌دهد، مثلاً در ایران لر‌ها به دلیل تشابهات ساختاری لری با فارسی و جمعیت کمتر، مقاومت کمتری در مقابل استحاله نشان می‌دهند، اما ترک‌ها که حدود ۴۰ درصد جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند، (حتی تعداد آن‌ها بیشتر است) و به دلیل داشتن فرهنگ غنی و زبان قدرتمند، مقاومت زیادی نموده و جنبشهای متعددی در طول سده‌ی اخیر انجام داده‌اند که واکنش طبیعی و به حق آن‌ها، هم در مقابل یکسان سازی فرهنگی و هم، توتالیتاریسم (استبداد) حاکم بوده است.

مطالعات و سنجش برنامه‌ی صدا و سیمای ایران، در تهران اقدام به پخش پرسش‌نامه‌ی زیر با عنوان «فاصله اجتماعی» در مناطق بیست‌گانه‌ی تهران نمود. در داخل این پرسش‌نامه سؤالاتی چون:

«اگر روزی قصد ازدواج داشته باشید، حاضرید با یک فرد ترک ازدواج کنید»، «چنانچه فرزند دختری داشته باشید و روزی بخواهد ازدواج کند، آیا حاضرید او را به یک مرد ترک بدهید؟»

«اگر بخواهید خانه‌ای بگیرید و همسایه دیوار به دیوار یا آپارتمان مجاور شما ترک باشند، آیا حاضرید در همسایگی آن‌ها زندگی کنید؟»

«آیا حاضرید با فردی ترک در اتاق همکار باشید؟»

«آیا حاضرید در محله‌ای که اکثریت آن‌ها ترک هستند، مسکن بگیرید؟»

«آیا حاضرید در شهری ترک زبان زندگی کنید؟»

«آیا حاضرید با فردی ترک رفت و آمد داشته باشید، او را به خانه‌ی خود مهمان کنید و یا به خانه‌ی آن‌ها بروید؟»

که در مقابل، فعالان ملی و دانشجویان آگاه تورک در تهران و تبریز طی بیانیه‌ای اعتراض خود را به این طرح اعلام داشتند و در ادامه، اعتراضات به سطح برخی از شهرهای آذربایجان کشیده شد و شعارهایی چون «مرگ بر آپارتاید»، «آذربایجان وار اولسون دوشمنلری خوار اولسون»، «تورک دیلی آزاد اولسون»، «ماده ۱۵ گرک اجرا اول» سر دادند که از این دوران به بعد فازی نوین در حرکت ملی شکل گرفت و عده‌ای از دانشجویان با کسب مجوز برای نشریات دانشجویی با عمیق شدن در مسأله‌ی ملی آذربایجان بحث‌های بنیادین جدید را مطرح نموده و با استفاده از آزادی‌های نسبی به وجود آمده با برگزاری کنگره‌ها، سمینارها و مصاحبه‌هایی سعی در علمی نمودن، همه گیر کردن و رساندن حقانیت خود به گوش جهانیان داشته و دارند، به تدریج ادبیات نوینی شکل گرفت و تشکل‌های رسمی و غیر رسمی به وجود آمد.

در این دوره مراسم خودجوش قلعه‌ی بابک شکل گرفت که هر سال در نهم و دهم تیر ماه برگزار می‌شود که تأثیر بسیار زیادی بر گسترش حرکت ملی گذاشت به طوری که شؤونیزم پارسی نتوانست این روند را تحمل نماید و توهین و تحقیر خود را علنی کرده و به مطبوعات کشاند: روزنامه‌ی دولتی ایران با چاپ کاریکاتوری به تورک‌های آذربایجان توهین کرد، دیگر آذربایجان صبرش سرآمد و در یکم خرداد ماه ۱۳۸۵ همگی در شهرهای مختلف سولدوز، قوشاچای، مراغه، خوی، اهر، اورمیه، مرند، اردبیل، تبریز، تهران، زنجان، قزوین و ... به خیابان‌ها ریخته، طی تظاهراتی گسترده در اعتراض به حاکمیت نژادپرستانه شعارهایی چون «مرگ بر شؤونیسیم» «هارای هارای من تورکم» و ... سر دادند که با سرکوب شدیدی از طرف حاکمیت روبه رو شدند و بسیاری از آذربایجانی‌ها دستگیر و تعدادی در راه وطن خود، آذربایجان، شهید شدند، این جنبش و بیداری عظیم به مدت یک هفته ادامه داشت و می‌توان آن را نقطه‌ی عطفی در حرکت ملی آذربایجان قلمداد کرد.

پس از آن در اعتراض به خشکیدن (خشکاندن!!!) دریاچه اورمیه و رد طرح دوفوریتی نجات دریاچه اورمیه در مجلس، چندین بار در سال‌های ۸۹ و ۹۰ تجمعاتی شکل گرفت که باز از طرف حاکمیت به شدت سرکوب و تعداد بسیاری دستگیر و زندانی و برخی نیز به شدت زخمی شدند. همچنین صعود تیم تراختورسازی به لیگ برتر تأثیر بسزایی در پیشرفت حرکت ملی آذربایجان گذاشت به طوری که مردم بسیاری از شهرهای مختلفی چون همدان، قزوین، ساوه، سولدوز، اورمیه، اردبیل، آستارا، تهران، قم و دیگر شهرهای آذربایجان با هدف حضور نزدیک در حرکت ملی و دیدن بازی راهی تبریز می‌شوند و در کنار مسائل ورزشی به مسائل اجتماعی و ملی آذربایجان می‌پردازند و از این طریق سعی در رساندن حرف دل خود به گوش مردم

و مسئولین از تلویزیون می‌باشند و الآن نیز مردم آذربایجان با فعالیت در عرصه‌های مختلف فرهنگی – سیاسی چون نشر مجلات، روزنامه، کتاب، اعلامیه و ... حق و حقوق خود را اعلام می‌دارند و خواستار اجرای قوانین، و مصمم به احیای حقوق آذربایجان، به مانند گذشته می‌باشند و در هر صحنه‌ای حضور فعال دارند، امدادسانی خود مردم، در زلزله‌ی اخیر آذربایجان مهر تأییدی بر این ادعاست، در حالی که دولت از دور نظاره‌گر بود مردم گروه – گروه از شهرهای مختلف به مناطق زلزله زده رفته و هر کسی به اندازه‌ی توانایی‌های خود به هم وطنان خویش کمک کردند و باز هم حاکمیت، سیاست نژادپرستانه و تبعیض‌آمیز خود بر آذربایجان را به شکلی علنی نشان داد و این بار همه به بی‌توجهی حاکمیت را به سایر ملل ایران، مخصوصاً آذربایجان پی بردند.

مجموعه‌ی این جنبش‌ها و فعالیت‌ها در مقاطع مختلف تاریخ خود را نشان داده و در مقاطعی دیگر توسط حاکمیت شدیداً سرکوب شده‌اند که منتهی به حرکت یکپارچه‌ی ملی آذربایجان در سالیان اخیر گردیده است و همگی در یک جهت روشن پیش می‌روند و آن احقاق حقوق از دست رفته‌ی آذربایجان می‌باشد و حقوق هر ملتی مشتمل بر حقوق زبانی، فرهنگی و اجتماعی و ... است.

اما از بنیادی‌ترین حقوق یک ملت می‌توان «حق تعیین سرنوشت» را نام برد، بدین معنی که هر انسانی برای زندگی خود در هر سطحی می‌تواند آزادانه تصمیم بگیرد و در سطحی بالاتر از یک انسان، مانند جامعه، سرنوشت یک ملت نیز به دست خود می‌باشد و از لحاظ سیاسی – اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی برای خود تصمیم گرفته و به صلاح خود زندگی کند. حال ملتی که تحت سلطه‌ی حاکمیت و استثمار غیر باشد می‌تواند برای سرنوشت خود آنطور که به صلاح مردم و ملت است، تصمیم گیرد. مردم آذربایجان نیز بطور آزادانه می‌توانند سرنوشت خود را خودشان تعیین نمایند. فعالان ملی آذربایجان خواهان سعادت آذربایجان هستند و با جهت‌گیری‌های فکری مختلف در جهت رسیدن به درجاتی از آزادی ملی و حق تعیین سرنوشت تلاش می‌نمایند.

حال این حرکت‌ها می‌تواند به صورت تمایل به گسترش زبان و فرهنگ تورکی آذربایجانی در محدوده‌ی سیاسی و جغرافیایی کنونی، یا برقراری دموکراسی غیر متمرکز از نوع فدرالی (ایالتی)، خودمختاری و یا استقلال همه‌جانبه‌ی آذربایجان باشد.

این فعالیت‌های هویت‌طلبانه وجه غالب حرکت ملی آذربایجان مبنی بر بازگشت به خویشتن و رهایی از سیستم نژادپرستانه‌ی کور را نشان می‌دهد که در اثر افزایش آگاهی و شعور ملی جمعی آذربایجانی‌ها نسبت به حق تعیین سرنوشت خویش به عنوان یک ملت واحد می‌باشد و در تمامی کنوانسیون‌های حقوق بشری به صورت امری بدیهی پذیرفته شده است.

بر طبق این کنوانسیون‌ها حتی کسب استقلال همه‌جانبه‌ی یک ملت از حکومت مرکزی نه تنها جرم محسوب نمی‌گردد بلکه حق طبیعی آن‌ها مبنی بر تعیین سرنوشت خویش است، به عنوان مثال دومتل چک و اسلواک در کشور چک واسلواکی زندگی می‌کردند که طی یک نظرسنجی بدون خشونت، به دو کشور مستقل با نام‌های چک و کشور اسلواکی تقسیم گردیدند. یا در مورد انگلستان؛ در سال ۲۰۱۴ نظرسنجی برای استقلال اسکاتلند از انگلستان در بین «اسکاتلندی‌ها» برگزار خواهد شد.

با این اوصاف، واکنش طبیعی ملت آذربایجان در برابر حاکمیت نژادپرستانه نه تنها تجزیه‌طلبی، نژادپرستی، پان ترکیسم و ... نمی‌باشد بلکه حرکتی بشردوستانه و روشنفکرانه در راستای احقاق حقوق ملتی است که در طول یک قرن اخیر با پیشرفته ترین ابزار جمعی و همچون صدا و سیما، مطبوعات، سیستم یکپارچه‌ی تحصیلی به زبان پارسی حتی در مهد کودک ها و با اعمال خشونت‌های فراوان سعی در دور کردن ملت آذربایجان از هویت تورکی بوده و ایشان را از خود بیگانه و اِلینه

مفهوم هویت با مفهوم ملت ارتباط نزدیکی دارد، در اوایل قرن نوزدهم با روند سریع پیشرفت صنعتی و پیچیده‌تر شدن ساختار جوامع و گسترده‌تر شدن نیازهای بشری، ضرورت مشارکت و اعمال حاکمیت مردمی در عرصه‌ی سیاسی بیشتر شد و مفهوم ملت و دولت در پس زیاده‌طلبی بشر پدیدار گردید.

ملت در تعریف کلاسیک مجموعه‌ی افرادی هستند که دارای رابطه مشخص، قانونمند و تداومی نسبی با سرزمین خود و دارای زبان، فرهنگ و تاریخ مشترک باشند.

مفهوم دولت- ملت کلاسیک: حاکمیت سیاسی که ملت مورد نظر خود را از میان اقوام مختلف می‌سازد. این مفهوم دولت- ملت حاکم بر چنین ملتی، احساس نیاز به یک اجتماع یکدست و همانند کرده و شروع به نفی تنوع و تکرار حاکم بر سرزمین تحت سلطه خویش نمود.

در نظریه دولت- ملت کلاسیک ابتدا دولت بوجود می‌آید و سپس ملت مورد نظر خود را می‌سازد. مثلاً ملت هیتلری آلمان که دولت نژاد آفرینی آریایی را اجرا نمود با شکست مواجه شد. یا مثلاً در بریتانیای کبیر اوایل قرن نوزدهم که پس از شکست کلیساها برای پیروزی دائمی انگلیسها در جنگهای اسکاندیناوی(اسکاتلند، ایرلند و ولز و...) سعی داشتند با ایجاد وحدت و یکسان سازی در میان ملل منطقه اسکاندیناوی ملت جدید و نوظهور انگلوساکسون را به جهانیان معرفی کند. تا قلمرو و حکومت خود را افزایش داده و از منابع سرشار این مناطق استفاده کند که به نتیجه نرسید و نهایتاً تمامی حقوق این ملل را به رسمیت شناخت. ظهور دولت های تک ملیتی نقطه عطفی برای استعمار و گسترش فاشیسم و نازیسم در اروپا شد و به همین دلیل دولت – ملت مبتنی بر ملت سازی در بسیاری از کشورهای اروپایی، تجربه ناموفقی بوده است. در ایران نیز چنین ملی گرایی و ملت سازی از آغاز حکومت رضا خان بر پایه آفرینش ملتی سفارشی بنا شد که سعی در نفی وجود تفاوت‌های ملی و قومی فرهنگی داشت و قوم کشی و زبان کشی در بنای هویت ایرانی نوین یا ملی گرایی ایرانی اما مبتنی بر ویژگی های تنها یک قوم(فارس) استوار شد. زبان، ادبیات و فرهنگ فارسی رسمی و قانونی اعلام و بقیه زبانها و فرهنگ ها و ملیتها غیررسمی و غیرقانونی گردید که البته این نظریات از ذهن معیوب رضاخان بعید بود و او تنها مجری دستورات اربابان انگلیسی خود بوده است. ملی گرایی پهلوی به منظور توجیه مشروعیت حکومت رضاخان و ایجاد وحدت ملی تصنعی، بر اساس تمرکز شدید و تفکر متعصبانه نژادی نوشته شده و در نتیجه دولت دیکتاتوری بدون داشتن سابقه ملی کوششهای خود را به جای اینکه متوجه برقراری حقوق فردی و شهروندی نماید معطوف به وحدت و یکپارچگی ملی کاذبی کردند و نسل کشی (Genocide) و نسل کشی قومی (Ethnocide) آغاز گردید. سیاستی که در این زمان بر علیه ملت‌ها و قومیت‌های مختلف ساکن در ایران چون ترک‌ها، کردها، لر‌ها و ... اعمال شد شامل انکار شخصیت و هویت جمعی و همگونی آنان، تقلیل تعداد افراد گروه، نفی همه‌ی سنت‌های تاریخی و فرهنگی آنان و ایجاد شرایط نابرابر اقتصادی و به تبع آن وادار کردن آنان به مهاجرت به مناطق فارس زبان و در حاشیه قرار دادن آنان بود که بعد از انقلاب ۵۷ و تا کنون نیز چنین شرایط نژادپرستانه و پان فارسیستی به درجات مختلف ادامه دارد.

انسان به عنوان یک واحد کلیت یافته با دیگران تعامل برقرار می‌کند و در مناسبات خود با افراد و پدیده‌های گوناگون شرکت می‌کند. هویت با خودآگاهی و عزت نفس همراه است. نقطه‌ی مقابل هویت و شناخت از خود بی‌هویتی و از خود بیگانگی است. از خود بیگانگی ترجمه‌ی فارسی الیناسیون (alienation) به معنای بیگانه و منسوب به دیگری است. فعل **alienate** از همین ریشه به معنای انتقال به غیر و بیگانه کردن تشکیل یافته و در جامعه شناسی و مناسبات حقوقی به معنای سلب حق از یک شخص و انتقال آن به دیگری است و در روانشناسی حالتی از اخلال روانی است که البته با مفهوم حقوقی کلمه ارتباط دارد. بیمار روانی شخصی است که سلامت عقل خود را از دست داده و قانون، حقوق چنین شخصی را سلب می‌کند و به ولی یا وارث او انتقال می‌دهد. فرد الینه از لحاظ قضایی معادل مهجور است!! از لحاظ جامعه شناسی فرد الینه کسی است که خود را باور نکرده و ارزش‌ها و حقوق خود را نشناخته باشد، هر شخصی با توجه به معیار آگاهی و شناختی که دارد به درجاتی تحت تهدید الیناسیون قرار دارد.

شکل‌گیری دولت‌های مدرن و ایجاد شبکه‌های رسانه‌ای قوی و سیستم آموزش همگانی بر هویت اشخاص تأثیرگذار می‌باشند.

هویت اجتماعی انسان از عوامل مختلف پیروی می‌کند: عوامل فرهنگی، سیاسی، جغرافیایی، اقتصادی و تربیتی. عوامل فرهنگی که از تأثیرگذارترین عوامل است شامل جهان‌بینی زبان – ادبیات و هنر، میراث اساطیری، سنن و آداب، اعتقادات و آیین و رسوم و ... می‌باشد که ماندگارتر و مستحکم‌تر و تأثیرگذارتر از عوامل دیگر است.

عوامل جغرافیایی عبارت از اقلیم، طبیعت و آب و هوا می‌باشد.

عوامل اقتصادی: شیوه‌ی تولید اقتصادی، روابط تولید، سطح و نوع تولید، ابزار خاص تولید و امکانات تولیدی گروهی از انسان‌ها که در اقلیم مشخص تاریخ زندگی کرده و می‌کنند.

عوامل سیاسی: شکست‌ها و پیروزی‌های مشترک، غم‌ها و شادی‌ها، خاطرات تاریخی مشترک و ... می‌باشد. عوامل تربیتی: برگرفته از عواملی چون نوع روابط اخلاقی، فرهنگی و رفتاری حاکم بر خانواده، آموزش و پرورش و جامعه است. امروزه آموزش و پرورش و جامعه (به ویژه رسانه‌ها و مطبوعات) سهم عمده‌تری نسبت به خانواده بر عهده گرفته‌اند.

اریک اریکسون هویت را مفهوم درونی و ذهنی از خود به عنوان یک شخص تعریف نموده است. در این کاربرد معمولاً کیفیت مشخص می‌شود، مثلاً: هویت جنسی، گروهی یا ملی.

هویت ملی یعنی اینکه فرد بداند در کشور و اجتماع خود چه نقشی دارد و چه مسؤولیتی می‌تواند انجام دهد. چنین تعریفی در تمام جهت‌گیری‌های فکری – سیاسی، اجتماعی بعدی وی تأثیرگذار است. مثلاً تعریفی که یک فرد بنیادگرا و جزمی از خود دارد و ادامه‌ی فعالیت وی در جامعه به عنوان یک مزدور یا تعریفی که یک انسان آزادی‌خواه از خود دارد و به تبع آن از خود گذشتگی اجتماعی وی تأثیرات متفاوتی دارند. اریکسون معتقد است، فردی که قادر به یافتن ارزش‌های مثبت پایدار در فرهنگ، مذهب یا ایدئولوژی خود نیست ایده‌آل‌هایش به هم می‌ریزد. چنین فردی از هم در ریختگی هویت رنج می‌برد، نه می‌تواند ارزش‌های گذشته‌ی خود را ارزیابی کند و نه صاحب ارزش‌هایی می‌شود که به کمک آن بتواند آزادانه برای آینده طرح‌ریزی کند.

(Alienate) نموده و به خاطر توهّمات عده‌ای نژاد پرست، با تأکید بر نژاد موهوم آریایی در قالب هویت بیگانه به نام هویت پارسی، یکپارچه نمایند تا در فهم کوچکشان اتحاد ایرانی مبتنی بر فرهنگ پارسی ایجاد گردد. متأسفانه این نژادپرستان قادر به درک این مسأله نیستند که حدود ۶۰۰۰ زبان در دنیا وجود دارد که فقط در محدوده‌ی سرزمینی دویست کشور پراکنده‌اند و همه‌ی آن‌ها رسمی می‌باشد و اتفاقاً باعث تساهل و روا داری ملت‌های آن با یکدیگر شده است.

اکنون حاکمیت مرکزی ایران در برابر آذربایجان دو گزینه پیش رو دارد یا باید خواسته‌های مشروع و بدیهی آذربایجان را اجرایی کند و یا به سیاست‌های اشتباه خود که روز به روز منجر به افزایش شکاف اجتماعی، طبقاتی و ملی می‌گردد، ادامه داده که در این صورت نهایتاً گزینه فروپاشی ایران حتمی خواهد بود؛ برای چنین روزی افشار مختلف ملت آذربایجان چه بازاری، چه نظامی، چه بسیجی، چه سپاهی، همگی آماده و آگاه باشند تا مبدا مزدور و آلت دست دیگری برای سرکوب ملت خود شوند، تا ملت آذربایجان نیز همانند سایر ملل دنیا به حقوق طبیعی خویش دست یابد. برادر و خواهر بسیجی! سپاهی! شما جزوی از ملت آذربایجان می‌باشید مبدا دست به انتخابی بزنید که اشتباهات یک قرن اخیرمان تکرار گردد، کافی است برای مشاهده‌ی فاصله طبقاتی ملت تورک و ملت فارس کمی بیشتر چشمان خود را باز کرده و شرایط اقتصادی شهرهای مرکزی، کویری و فارس نشینی چون اصفهان، تهران، مشهد، یزد، سمنان، کرمان و ... با شهرهای سرسبز آذربایجان را در نظر بیاورید و وضعیت شغلی – معیشتی و رفاهی آن‌ها را باهم مقایسه کنید تا به عمق نفوذ نژادپرستی فارسی در حاکمیت فارس پی ببرید.

وطن تنها چیزی است که پس از فروش هیچ‌گاه نمی‌توان پس گرفت پس به قول شاعر بزرگ بولوت قارا چورلو (سهند)

«ؤزگه چیراغینا یاغ اولماق بسدیر دوغما ائلریمیز قارائلیقدادیر».

بیان‌دیشیم: اگر دادن! یا گرفتن! حقوق طبیعی و شهروندی مردم آذربایجان، تا ابد به مصلحت کشور نباشد چه باید کرد!!!

گذری بر فرقه دموکرات آذربایجان

حکومت یک ساله فرقه دموکرات آذربایجان از ۲۱ آذر ۱۳۲۴ تا ۲۲ آذر ۱۳۲۵ در آذربایجان جنوبی به مرکزیت تبریز، از جمله رویدادهای مهم تاریخ معاصر ایران و آذربایجان است. این واقعه از آنجا که با سیاستهای شوونیستی و نژادپرستانه رژیم پهلوی تعارض داشت، تا کنون ناشناخته مانده است. اکنون وقت آن رسیده است که فرقه دموکرات آذربایجان از پشت پرده ابهام درآید و در معرض دید و تحلیل نسل جدید قرار گیرد و دستاوردهای فرقه، راهنمای عمل جوانهای آذربایجان قرار گیرد.

گاهشمار مختصر حکومت ملی آذربایجان:

۳۱ خرداد ۱۳۲۲: انتخاب سید جعفرپیشه وری از تبریز به عنوان نماینده مجلس.

۲۲ تیر ۱۳۲۳: رد اعتبارنامه پیشه وری در مجلس چهاردهم.

اواسط مرداد ۱۳۲۴: مهاجرت پیشه وری از تهران به تبریز.

۱۲ شهریور ۱۳۲۴: تشکیل فرقه دموکرات به رهبری پیشه‌وری.

۱۴ شهریور ۱۳۲۴: انتشار شماره اول روزنامه آذربایجان.

۱۹ شهریور ۱۳۲۴: پیوستن و ادغام شعبه آذربایجان حزب توده و تشکیلات کارگری به فرقه دموکرات آذربایجان.

۲۹ آبان ۱۳۲۴: برگزاری کنگره بزرگ فرقه دموکرات آذربایجان با حضور ۷۲۹ نماینده از سراسر آذربایجان و افتتاح آن توسط عظیم خان (برادر ستارخان)

۲۱ آذر ۱۳۲۴: افتتاح مجلس ملی آذربایجان و اعلام رسمی استقرار حکومت خود مختار آذربایجان.

۲۹ بهمن ۱۳۲۴: مسافرت احمد قوام (نخست‌وزیر شاه) به مسکو با هواپیمای ارسالی از جانب مسکو.

۱۶ فروردین ۱۳۲۵: امضا موافقت‌نامه بین قوام و دولت شوروی.

۸ اردیبهشت ۱۳۲۵: ورود هیئت حکومت خودمختار آذربایجان به تهران به ریاست پیشه‌وری.

۱۹ اردیبهشت ۱۳۲۵: خروج کامل نیروهای روس.

۲۱ خرداد ۱۳۲۵: ورود هیئت سیاسی - نظامی تهران به ریاست مظفر فیروز به تبریز جهت تکمیل مذاکرات اردیبهشت تهران و تنظیم متمم هفت ماده ای توافقنامه.

۲۲ خرداد ۱۳۲۵: تأسیس دانشگاه آذربایجان و افتتاح دانشکده های طب، فلاح و ادبیات.

۲۶ خرداد ۱۳۲۵: راهپیمایی مردم زنجان و خمسه در اعتراض به واگذاری زنجان به دولت مرکزی.

۱ آذر ۱۳۲۵: تخلیه زنجان توسط نیروهای فرقه دموکرات.

۱۶ آذر ۱۳۲۵: پیشروی قوای ایران بسوی میانه.

۲۲ آذر ۱۳۲۵: سقوط حکومت خودمختار آذربایجان که بر اساس آمار ارتش ۲۵۰۰ اعدام، ۷۰۰۰۰ مهاجر و آواره و زخمی بر جای گذاشت.

قیام پیشه‌وری ادامه قیام شیخ محمد خیابانی

رژیم خودمختار دموکراتیک را که شیخ محمد خیابانی در ۱۲۹۹ه.ش در تبریز ایجاد کرده بود نیز مرتجعین ایران با کمک و تحریک مقامات خارجی و در درجه اول انگلستان، نابود کردند. شیخ محمد را به طرز فجیعی به دار آویختند، هزاران فرزند آذربایجانی زندانی گشتند، و بیشترشان به بیابانهای سوزان جنوب ایران تبعید شدند. با استبداد رضاخان که در سراسر ایران آزادی و دموکراسی را ریشه کن ساخته بود، در آذربایجان ظلم و فشار چند برابر افزایش یافت. خواندن و نوشتن به زبان تورکی آذربایجانی قذغن گردید. ادارات کوچک و بزرگ آذربایجان با مأمورین فارس پر شد. رضاخان برای پاک کردن نام آذربایجان از کره جغرافیایی هر کاری که می توانست، کرد. در سال های حکومت رضاخان فقر و بیکاری همه جا را گرفته بود، شهرهای آذربایجان مخروبه شده و تحقیر و بی اعتمادی به ملت آذربایجان پورنگ تر شده بود و انتهایی را که به زبان آذربایجانی تکلم می کردند از ادارات رانند. محاکمات به زبان فارسی برگزار گردید. سوال و جواب با دهقانان و روستاییان آذربایجانی را که در عمر خود به فارسی تکلم نکرده بودند، به فارسی مبدل کردند

مالکانه همان سال اکتفا نکردند، بلکه بهره مالکانه سال قبل را نیز از دهقانان پس گرفتند و آنچنان روستایی ها را غارت کردند که آنها ذخیره غذایی خود را هم از دست داده و گرفتار گرسنگی شدند... به طوری که در زمستان سال ۱۳۲۷ دهقانان عملا از گرسنگی و بی غذایی به خوردن علف و ریشه گیاهان مجبور گردیدند... انبار مالکین پر از گندم بود. از اعمال ننگین دربار شاهنشاهی، سوزاندن کتابهای تورکی در ۲۶ آذر در میدان دانشسرا و ساعت تبریز بود، که این عمل ضد بشری و بی‌سابقه منجر به از بین رفتن تعداد زیادی از کمیاب‌ترین و نایاب‌ترین کتب خطی تورکی شد. با وجود این شرایط وحشتناک و تأسف بار که مبارزین آذربایجانی ما به اعدام محکوم شدند در جریان بازجویی و محاکمه و به ویژه در پای چوبه دار و یا در برابر جوخه آتش، قهرمانانه از عقاید خود و شعارهای فرقه دموکرات و حکومت ملی آذربایجان دفاع کردند.

ما آذربایجانی ها خواهان آزادی آذربایجان از دست استثمارگران می باشیم، ما دوست داریم زبان آموزشی در منطقه آذربایجان به زبان خودمان باشد، ما می خواهیم خودمان سرور خود باشیم و اگر قرار باشد نوکر باشیم نوکر خودمان باشیم.روزی خواهد رسید که آذربایجان ما نیز چون دیگر ملتها به حق و حقوق خود برسند و در کلاس درس حرف از آتا، آنا، دیل، یاغیش، قار و ... خودمان باشد. به امید آن روز ...

هویت، ملیت و دولت-ملت

آزادی علت همزیستی مردم در سازمان سیاسی است و بدون آن زندگی سیاسی بی‌معنا خواهد بود، علت وجودی سیاست آزادی است. «هانا آرن»

مفاهیم هویت، ملت ، دولت ملت و دولت ملی مفاهیمی هستند که در ایران یک قرن اخیر به دلیل شرایط سیاسی حاکم همیشه با تحریفات و مجعولاتی همراه بوده‌اند. در این مبحث سعی شده تعریف دقیق و به روزتر و کارآمدتر از این مفاهیم آن‌گونه که منجر به پیشرفت جوامع بشری گردیده‌اند، ارائه شود.

هر انسان برداشت و تصویری از خویشتن دارد که آن را می‌توان هویت شخصی یا فرد نام نهاد این اصطلاح در نظریات اجتماعی، روانشناسی و ... مطرح است. هویت ناظر به بقا و دوام انسان به وحدت و یکپارچگی حیات جسمانی و روانی خود در طول زمان می‌باشد.

خود، عبات است از احساسات، افکار و تکاپوهایی که فرد نسبت به آن‌ها هشیار است و آن‌ها را به عنوان اینکه متعلق به او هست، ارزیابی می‌کند. یا به نظر راجرز آگاهی به اینکه هست، و کنشی دارد. هر اندازه خود و هویت در انسان رشد یافته‌تر باشد، پردازش با قدرت بیشتری صورت می‌گیرد و پاسخ‌های انسان در قبال محرک‌های بیرونی و درونی رشد یافته‌تر می‌شود. مثلا در تعامل منفی طرف مقابل، همانند او برخورد نمی‌کند (در مقابل رفتارهای پرخاشگرانه‌ی طرف مقابل پرخاش نمی‌کند).

پرورشگاه برای کودکان بی سرپرست دو بخش بود. کودکان بی سرپرست ۳ تا ۱۴ سال و کودکان کمتر از ۳ سال. این اقدامات و ایجاد کار برای بیکاران بساط تکدی گری و گدایی را برچید.

- اقدامات در زمینه های هنری؛ احیای تئاتر ملی آذربایجان و تشکیل گروههایی از هنرپیشگان با استعداد سابقه دار و جوانان در تبریز که چندین نمایشنامه را به صحنه آوردند و آنها را در سایر شهرهای آذربایجان به تماشا گذاشتند. در هر شهر نیز گروههای محلی برای هنرنمایی تشویق شدند. گروه موسیقی ملی برای اولین بار در تبریز به شکل سازمان یافته و با اسلوب متری فعالیت خود را آغاز کرد و دهها هنرمند در رشته های مختلف موسیقی و رقص آذربایجانی به هنرنمایی پرداختند. همچنین موزه نقاشی استاد بهزاد و نمایشگاه نقاشی دایمی و خط افتتاح شد.

- دانیشیر تبریز؛ هنگامی که در تاریخ ۱۳۲۵/۱/۲۶ به طور آزمایشی و در تاریخ ۱۳۲۵/۲/۶ به طور رسمی کلام دانیشیر تبریز به زبان مادری آذربایجانی ها از ایستگاه فرستنده رادیو تبریز طنین افکند، دل هر آذربایجانی آزادخواه و وطن دوست لبریز از شادی گردید و اشک شادی در چشمان ایشان حلقه زد. حکومت و شهرداریها به علت اینکه رادیو در منازل کم بود و همه قادر به خرید آن نبودند، تعداد مورد نیاز رادیو در محلهای عمومی نصب کردند تا مردم بتوانند به رادیو گوش دهند. این برای اولین بار بود که خارج از تهران در استانها رادیوی محلی به کار می پرداخت

این بود شمه ای از اقدامات و خدمات تاریخی حکومت ملی آذربایجان در یک سال که بدان اشاره شد. این اقدامات خاطره ای را نزد آذربایجانی ها به یادگار گذاشت که اگر ملت بخواهند و اگر عناصر صالح و مدبر با دلسوزی و برنامه صحیح در رأس حکومت به مردم حکومت کنند، چه انقلاب عظیمی را می توانند آفرید.

جنبایات رژیم پان پارس پهلوی در آذربایجان

بعد از شکست حکومت ملی آذربایجان در مقابل دولت مرکزی ایران که در پشت پرده آن انگلیس و آمریکا بودند ارتش شاهنشاهی و ایادی آنها در آذربایجان فجایعی را مرتکب شدند که اگر چه نحوه ارتکاب جنایات هولناک، غیر انسانی، شرم آور و ننگین بود، به ذکر چند مورد اکتفا می کنیم.

هانری والاس یکی از نزدیکان روزولت: من شرم دارم از اینکه بگویم نیروهای پلیس ایران در عملیات خود علیه مردم ایران زیر فرمان سرتیپ شوراتسکوف آمریکایی بوده اند. به رهبری این شخص و به فرمان آلن سفیر آمریکا در ایران بزرگترین حزب اپوزیسیون ایرانی غیر قانونی اعلام شده و رهبران آن به زندان تسلیم گردیده و جمع کثیری اعدام شده اند و هزاران خانواده به زور و قهر به زندان و بازداشتگاه فرستاده شده اند. ویلیام داگلاس آمریکایی: وقتی ارتش ایران به آذربایجان برگشت، وحشت برپا نمود. سربازان قتل و غارت و تاراج به راه انداختند. آنها هر آنچه به دستشان می رسید و هر آنچه می خواستند تصاحب می کردند طوری که خاطره فوق العاده زشت و شومی در آذربایجان به جا گذاشت. در آذربایجان اموال و احشام به غارت رفت و زنان و دختران معصوم مورد تجاوز قرار گرفتند. خوانین و فئودال ها که با روی کار آمدن فرقه دموکرات منافع نامشروع خود را از دست داده بودند، پس از شکست فرقه دموکرات، به دریافت بهره

تا از این طریق آنها را تحقیر و مسخره کنند. خواندن ادبیات، سرودن شعر و یا حتی استماع آواز به زبان تورکی آذربایجانی جنایت محسوب گردید.

آذربایجان که زمانی مرکز صنایع و تجارت گسترده ای بود، از بین رفت و اصناف از لحاظ اقتصادی به وضع رقت باری دچار شدند، این بود که مردم آذربایجان برای یافتن لقمه نانی آواره غربت شدند و بیشتر به طرف شهرهای مرکزی ایران مخصوصا تهران مهاجرت کردند... سپس تجزیه و قطعه قطعه کردن آذربایجان (همدان، زنجان، قزوین، مرکزی، اورمیه، تبریز، اردبیل، آستارا، قروه، بیجار و ...) به چندین استان، نتیجه این فکر بود.

اوضاع بحرانی و حاکمیت فقر و استبداد و محروم بودن آذربایجان از حقوق اولیه خود و عوامل اجتماعی از جمله فساد مالی و اخلاقی دست نشاندگان ایالتی حاکمیت ایران در آذربایجان شرایط را برای بروز جنبشها و حرکتی اجتماعی بیش از هر زمان دیگری آماده کرده بود. جنبش ملی به رهبری فرقه دموکرات آذربایجان از همین فضای فقر و فاصله طبقاتی و ستمهای مضاعف سر بیرون آورد. برای ما که آذربایجان را در طول تاریخ ایران در همه مراحل انقلابات و جنبشهای آزادیخواهانه و ضد استبدادی جلودار دیده ایم، وقوع جنبش ملی به رهبری فرقه دموکرات نباید جای تعجب باشد. بنابراین بسیار ساده نگری است، آنطور که استبداد عنوان کرده است باور داشته باشیم که حضور ارتش شوروی سابق در منطقه انگیزه این جنبش ملی گردیده است و به دنبال این حضور جنبش آذربایجان قصد تجزیه آذربایجان را داشته است، گرچه این حضور در آن زمان تأثیری در محیط پیرامونی خود داشته است ولی همانطوری که ذکر کردیم این جنبش به خود مختاری آذربایجان با شرط حفظ تمامیت ارضی ایران معتقد بود.

اکثر رهبران حزب توده و فعالین فارس در مرکز با جنبش ملی آذربایجان مخالفت کردند و یا اساسا به مسأله ملیتها و اصل تعیین سرنوشت ملی به عنوان یک امر تاکتیکی و غیر عمده برخورد می کردند و اکثرا به غیر از افرادی چون محمد بی ریا، بقیه مخالف زبان تورکی آذربایجانی و هویت آذربایجانی ما بودند و ما را زمانی آزادخواه و عدالت طلب می شمردند که با هویت پارس در مقابل حکومت مرکزی مبارزه کنیم.

حکومت ملی آذربایجان و خدمات آن

کارهای انجام گرفته از طرف حکومت ملی آذربایجان را بر اساس مفاد مرامنامه فرقه دموکرات آذربایجان و مصوبات کنگره و مجلس ملی آذربایجان را در دو بخش به اختصار نام می بریم.

بخش اول: اقداماتی که برای نخستین بار در تاریخ ایران به وسیله حکومت ملی آذربایجان به مرحله اجرا درآمد.

- تفویض حق انتخاب کردن و انتخاب شدن به زنان در انتخابات مجلس، انجمنهای ایالتی و ولایتی، انجمنهای شهر و بخش و ده، با حقوق برابر با مردان.
- رسمیت تحصیل در تمام مقاطع تحصیلی به زبان تورکی آذربایجانی بدین صورت که در سه کلاس اول ابتدایی تدریس فقط به زبان تورکی آذربایجانی بوده و از آن به بعد زبان فارسی به عنوان زبان مشترک تدریس گردد. اقلیتهای زبانی از آن جمله کردها، ارمنیها، آشوریها و ... که مقیم آذربایجان هستند، حق داشتند که در سه کلاس اول ابتدایی به زبان مادری خود تدریس کنند.

- به موجب مصوبه مورخه ۱۳۲۴/۱۰/۹ تأسیس دانشگاه ملی آذربایجان به مرحله اجرا درآمد که این اقدام انحصار دانشگاه تهران را در ایران شکست و لزوم تأسیس دانشگاه در سایر استانها و نقاط کشور را به اثبات رسانید.
 - به موجب تصویب نامه مورخ ۱۳۲۴/۱۰/۱۶ حکومت ملی، رسمیت زبان تورکی آذربایجانی اعلام و به اجرا گذاشته شد. که به موجب آن علاوه بر تدریس در تمام مقاطع تحصیلی به زبان تورکی، کلیه مکاتبات اداری، مذاکرات رسمی، رسیدگی ها در دادگاه ها و تابلوی مغازه ها باید به زبان تورکی آذربایجانی باشد.
 - قانون تقسیم اراضی خالصه و املاک مصادره شده مالکینی که آذربایجان را ترک کرده و بر علیه حکومت ملی توطئه چینی می کنند.
 - تعدیل روابط مالک و زارع برحسب قانون خاص و با توافق و تراضی مالک و زارع و نظارت اداره کشاورزی با موفقیت انجام گرفت.
 - تشکیل کنگره دهقانی در ۱۳۲۵/۱/۲۵ در تبریز با حضور ۶۰۰ نماینده که در این کنگره راهکارهای اجرایی قوانین تقسیم اراضی و تعدیل روابط مالک و زارع مورد بحث و تصمیم گیری قرار گرفت و در اجرای درست و سریع مصوبات نقش مهمی داشت.
 - تصویب و اجرای قانون کار و بیمه کارگران. ضمن حفظ حقوق کارگران و ایجاد انضباط در محیط کار موجبات افزایش تولید را فراهم ساخت.
 - لوله کشی شهرها به ویژه تبریز که در تاریخ ۱۳۲۵/۲/۲ مرحله اجرایی آن آغاز شد و در نوزدهم مهرماه همان سال احداث مخزن اصلی در باغ پیکریه تبریز آغاز شد. لوله کشی آب شهر خوی نیز در سال ۱۳۲۵ شروع شد.
 - متشکل ساختن گروه «عاشیق»ها، نوازندگان و خوانندگان سنتی آذربایجان در جنب ارکستر ملی به سرپرستی شاعر و نوازنده توانا، عاشیق حسین جوان، به منظور آموزش، تشویق و حمایت از این هنرمندان که پاسداران واقعی هنر موسیقی ملی آذربایجان هستند.
 - به منظور تجلیل از قهرمانان ملی آذربایجان از آن جمله ستارخان سردار ملی، باقر سالار ملی، ثقة الاسلام، شیخ محمد خیابانی و ... نامگذاری خیابانها و میادین و پارکها به نام این قهرمانان و نصب مجسمه و تندیس آنها در ورودی پارکها، به نحوی که چهره شهر تغییر یافت.
- بخش دوم: سایر اقدامات و خدمات:
- تامین امنیت؛ با گماردن اشخاص خوشنام محلی در رأس ادارات و به ویژه در شهربانی و انحلال ژاندارمری و ادغام آن در نیروهای انتظامی و سپردن امور انتظامی به فداییان و جلب مشارکت عمومی و دفع اشرار توانست شرایط امنی فراهم آورد.
 - مبارزه با فساد اخلاقی و اجتماعی؛ به موجب قوانین و مراقبتهای دستگاههای انتظامی و عمومی، رشوه، روسپیگری، استعمال مواد مخدر، احتکار و ... به طور محسوس کاهش یافت.

- بالا بردن تولید و رفع بیکاری؛ در پایان جنگ جهانی دوم بحران اقتصادی در کشور تشدید شد. در تبریز اغلب کارخانجات در آستانه ورشکستگی قرار گرفتند و کارخانه بوستان تعطیل گردید. حکومت ملی علی رغم فشارهای مالی و پولی که دولت مرکزی ایجاد کرده بود و بانک ملی ایران ۱۵۰ میلیون ریال سپرده مردم را به تهران انتقال داده بود، و از برگشت بهای کالای صادره به سایر نقاط ایران به آذربایجان مشکلاتی تولید می کرد، با این وجود آذربایجان ما با تدابیر سنجیده این موانع را رفع کرد و از طریق کمک مالی به کارخانجات نه فقط تولید را افزایش داد، بلکه کارخانه بوستان را دوباره به تولید تشویق کرد. کارخانه ظفر را در عرض یک ماه با سرعت بی سابقه ای وارد، نصب و به کار انداخت.
- امور مالی و اقتصادی؛ حکومت ملی، بانک ملی آذربایجان را با پنجاه میلیون ریال سرمایه تأسیس نمود. نزول خواری را از بین برد. با تشکیل شرکتهای تعاونی و فروشگاههای دولتی کالاهای با قیمت ارزانتر در دسترس مصرف کنندگان قرار گرفت. با چاپ یک میلیون ریال اسناد خزانه در رفع بحران نقدینگی کوشید. مالیاتهای غیر مستقیم و مالیات بر مصرف را تقلیل داد.
- عمران و آبادی؛ می توان گفت که یادگارهایی از عمران و آبادی که در زمان حکومت ملی و یا با همیاری مردم هر محل انجام گرفته، در هر شهر آذربایجان موجود است. ساختمان های بانک ملی آذربایجان، آذربایجان، دانشسرای دختران و ساختمان دانشگاه و موزه و ... در تبریز، ساختمان ده ها مدرسه در تبریز و شهرها و روستاها، ساختمان باشگاهها، سینما و سالن اجتماعات در شهرهای متعدد، احداث خیابانها، پارکها و آسفالت خیابانها در تبریز و شهرستانها، احداث جاده بین روستاها و تعریض جاده های اصلی و تعمیر و نوسازی پلها، بازسازی قنوات و مخازن آب و اقدامات نظیر آن را می توان نام برد.
- خدمات فرهنگی و مطبوعات؛ تألیف کتب درسی کلاسههای ابتدایی در مدت کوتاه و چاپ و ارسال آنها به مدارس در سراسر آذربایجان، تأسیس چاپخانه آذربایجان، تشویق انتشار پنجاه روزنامه و مطبوعات در تبریز و شهرستانها، تهیه وسایل و امکانات ورزشی برای جوانان و سالنهای ورزشی برای بانوان، تشکیل انجمن شعرا و نویسندگان در تبریز و شهرستانها و ایجاد امکانات و تسهیلات برای نویسندگان و شعرا، مبارزه گسترده با بی سوادی در شهرها و روستاها و ... از اقدامات مهم و فراموش نشدنی حکومت ملی است.
- خدمات بهداشتی و بهداری؛ حفظ سلامتی مورد توجه خاص بود. به منظور مبارزه و پیشگیری از بیماریهای مسری از طریق آموزش عمومی و واکسیناسیون خدمات ارزنده ای صورت گرفت. پنجاه بیمارستان و درمانگاه در نقاط مختلف به کار افتاد و درمانگاه های سیار برای اعزام به روستاها سازمان داده شد. دانشگاه طب در تبریز تأسیس شد و آموزشگاه عالی مامایی و آموزشگاه پرستاری به فعالیت پرداخت.
- امور خیریه؛ مجلس ملی و حکومت ملی قانونی برای تشکیل جمعیت خیریه ای از شخصیتهای سرشناس و معتمدین تبریز برای تأسیس پرورشگاه کودکان، تأسیس خانه سالمندان، کمک به مادران و شیرخوارگاهها، گسترش شعب آنها در شهرستانها به تصویب رساند و با جدیت قابل تحسینی آنها را به مرحله اجرا درآورد.

اۈزگە چىراغىنا ياغ اوماق بىسىم
 دوغما ائللارمىز قارائلىقدادىم
 ياندىب ياندىرماياق يادىن اوجاغىن
 ائويمىز سويوقدىر، قىشدىر، شاختادىر

آذر بايجان



آذربايجانلىق
 اذربايجانلىق
 ۱۳۲۲



بىزى
 چاغىرير
 سىنى
 ائشيدىرسىن
 دئىير:
 سوسوزام

